

اخلاق کجاست؟ منصب آمد!

اخلاق سیاست به عنوان یک معرفت درجه دوم در حوزه علوم انسانی، در کشور ما بحثی نوپا و البته کهن‌مایه محسوب می‌شود.

درنگی در اخلاق سیاسی اخلاق کجاست؟ منصب آمد!

1 - اخلاق سیاست به عنوان یک معرفت درجه دوم در حوزه علوم انسانی، در کشور ما بحثی نوپا و البته کهن‌مایه محسوب می‌شود.

این اصطلاح اما در وجهی دیگر با عنوان اخلاق سیاسی شاخه‌ای از اخلاق کاربردی تلقی می‌شود که بر مبنای آن همه مناسبات عمل‌گرایانه سیاسی در نسبت با رویکردی اخلاقی سنجیده می‌شود. این وجه از اخلاق نیز اگرچه در صورت اصطلاح‌اش دانشی نوظهور است اما پیشینه آن در فرهنگ ایرانی - اسلامی ما بر مبنای آموزه‌های خردانگاران و همچنین دینی این فرهنگ که ماحصل آن رساله‌ها و کتبی در این زمینه است را در چنته دارد. یکی از مهم‌ترین منابعی که در تبارشناسی این آموزه‌های پیش گفته می‌توان در فرهنگ اسلامی سراغ گرفت سیره سیاسی پیامبر مهربانی(ص) است. در این سیره که آمیزه‌ای شکوهمند از انسان‌محوری و خدا‌باوری است می‌توان نمونه‌ای از اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی را مشاهده کرد. در این سیره سیاسی ما نه با یک اخلاق منفعل و سلبی‌انگار بلکه توأمان یک درک اجتماعی با اخلاقی پویا و جاذب رویارو هستیم.

توضیح اینکه دوره 10 ساله تشکیل حکومت حضرت مهربانی(ص) در مدینه که نخستین تجربه اجتماعی مصدريت اسلام است به نوعی آوردگاه بسیاری از کهن‌الگوهای رفتاری، اعتقادی و معرفتی مسلمانان نیز شناخته می‌شود؛ آوردگاهی که مسلمانان تا امروز با اتکا و استناد به آن و همچنین داشتن قرائت و تاویل‌های گوناگون از آن توانسته‌اند یکی از پیشرفته‌ترین ادیان جهان را پیش ببرند و مخاطبانی از نخله‌ها و منسک‌های مختلف جذب کنند و آیین مسلمانی را اشاعه دهند. در این میان بنیادهای اخلاقی سیره پیامبر در تجلی رفتارهای سیاسی و حکومتی ایشان را می‌توان کهن‌الگوهای رفتار و اعتقادی اخلاق سیاسی پیامبر دانست؛ کهن‌الگوهایی که جز در حکومت حدوداً پنج‌ساله حضرت امیر(ع) آن هم در حداقل 25 سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، دیگر نمی‌توان در تاریخ سراغی از بازتاب آن به تمامه گرفت. این در حالی است که در تمام تاریخ هزار و چهارصد و سی و چهار ساله اسلام، مسلمانان از هر مسلکی به زعم خود سعی در دل و سرسپردگی به سیره پیامبر(ص) داشته‌اند و در دوره‌های مختلف تاریخی نیز به اسم اسلام و حکومت اسلامی امپراتوری‌های عظیمی را بنیان گذاشته‌اند؛ دولت‌ها و امپراتوری‌هایی که نام مقدس پیامبر و سیره او را تنها مهر پیشانی خود داشته و دارند؛ فارغ از آنچه محمد(ص) بود و هست و خواهد بود.

2 - پیچیدگی سپهر سیاست در جهان کنونی ما، امری مسلم است. این پیچیدگی در عرصه دیپلماسی و عرصه سیاست داخلی نیز به‌رغم تمام تفاوت‌ها همچنان واقعیتی انکارناپذیر است. از سوی دیگر عرصه امر سیاسی با درهم تنیدگی با مقوله‌هایی چون قدرت و هژمونی در بستری انسان محور و عرفی شده در جهان نو شده به‌نظر می‌رسد که دیگر هیچ مناسبت و پیوندی با عرصه دین، اعتقاد و معرفت دینی نداشته باشد و این درست نقطه قانونی محل تلاقی دو اندیشه است؛ میان دو اندیشه‌ای که یکی سیاست را بی‌مناسبت با اخلاق یا اخلاقی عرفی شده و بی‌خدا ملازم می‌بیند و دیگری آنچه امروز مورد ادعای سیاست‌ورزی ماست یعنی دیانتی عین سیاست و سیاستی عین دیانت.

فارغ از توجه به ماهیت این تلاقی و با توجه به آنچه حداقل در شعار، سرلوحه سیاست‌ورزی امروز بسیاری از کسانی است که در امر سیاسی در امروز جامعه ما فعالیت می‌کنند، به‌نظر می‌رسد اگر نگوییم هیچ، حداقل بسیار منصفانه می‌نمایاند که بگوییم کمرنگ‌ترین تصور و تصویر را از مهم‌ترین بنیان اخلاق سیاسی اسلام یعنی سیره سیاسی پیامبر(ص) در عرصه امر سیاسی داریم.

ساده باوری محض است اگر تاریخی‌گری و اکتفا به روایت‌خوانی و قصه‌گویی تکراری از سیره حکومتی اقتدار 10 ساله پیامبر(ص) را در مدینه‌النبی، با آنچه گفته شد یکی پنداشت؛ چرا که منظور از این تصور و تصویر کمرنگ بنیان‌هایی معرفتی است که در مراجعه به سیره حضرت و با قرائت‌های درست از آن می‌توان در سپهر پیچیده امر سیاسی در جهان امروز به‌دست آورد و به‌کار بست. در این میان نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که گام‌هایی چند برای به‌دست آوردن این بنیان‌ها (که می‌توان در جهان عرب زبانان تلاش‌های بایسته تری را در این باره دید) چنان که اقتضای عملی امر سیاسی، حکم می‌کند در بسیاری اوقات خود مشوب به شائبه‌های قدرت و هژمونی اندیشه‌ای و به تبع پایگاه سیاسی خاصی، پایش به ورطه خودبنیادی کشانده شده و لغزیده است.

از سوی دیگر شبهه بساطت امر سیاسی در مدینه‌النبی در زمان حکومت 10 ساله حضرت و پیچیدگی امر سیاست در جهان مدرن و پسامدرن نیز تنها نشان بی‌توجهی به فحوای این سخن است که منظور از مبنای گروهی و به‌دست دادن یک بنیاد معرفتی از سیره اخلاق سیاسی پیامبر(ص) درک نشده است و گرنه این خود از واضحات است که قیاس موقعیت سیاسی و عمل سیاسی و نه امر سیاسی در شهری در 15 قرن پیش در شبه جزیره و جامعه‌ای امروزی قیاسی مع‌الفارق است.

3 - «#شهر خدا» نه آنگونه است که سنت آگوستین می‌نوشت و می‌گفت و نه اتوپیایی که افلاطون گمان می‌کرد و نه ناکجا آبادی که فارابی مدینه فاضله‌اش می‌انگاشت، «#شهر خدا» حتی مدینه‌النبی نیز نبود که 10 سال تمام حضرت مهربانی(ص) جان گذاشت اما نهایتاً مدینه‌النبی خوانده شد. «#شهر خدا» جایی است که حضرت مهربانی(ص) می‌خواست به‌وجود بیاورد، با آنچه از عقل انسانی و تجربه وحیانی به‌دست انسان می‌رسد و می‌رسید. با آنچه او به انسان یاد داد؛ شهری که سیاستمدارش متخلق است به اخلاق پیامبر خدا؛ شهری که امر سیاسی فاصله زیادی با سعادت ندارد؛ شهری که مردم بر دین ملوکشان هستند و ملوک آن دروغ بلد هستند اما قباحتش را بیشتر از مردم می‌شناسند؛ شهری که مردم از ملوکشان یاد می‌گیرند وعده یعنی وفای به عهد و قدرت یعنی عقد اخوت با راستی و نه با برادران حزبی و با صندلی‌ها. در شهر خدا ساده‌زیستی نمایش نیست بلکه الزام است و تازه ابوذر ساده زیست نیز وقتی توان اجرایی ندارد باید تنها انسان خوبی در شهر خدا باشد و نه یک مدیر اجرایی و نه یک زمامدار. شهر خدا شاید جایی است که این بیت صائب تبریزی مهمل محض است، نه یک حقیقت مرسوم. وقتی می‌گوید؛
از اهل دول حیا مجوید / اخلاق کجاست؟ منصب آمد!
شهر خدا کجاست؟